

پروفسور جن راف گارتویت<sup>۱</sup>، استاد تاریخ دانشگاه‌های دارتموت و برکلی آمریکا است و مطالعات و تحقیقات عمیق و گسترده‌ای در زمینه تاریخ بختیاری در محدوده زمانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام داده است. وی برای کسب اطلاعات و آگاهی از مسائل مختلف ایل بختیاری مدتی طولانی را در ایران به سر برده و با بسیاری از مطلعین و محققین مسائل بختیاری گفت‌وگو نموده است. او با استفاده از اسناد خارج از ایران و به‌ویژه اسناد محرمانه و منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس، تحلیلی منطقی از اوضاع اجتماعی سیاسی و اقتصادی بختیاری‌ها در عصر قاجار به دست داده است. حاصل زحمات و تحقیقات او نگارش چندین کتاب و مقاله می‌باشد که بعضی از آنها در ایران به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

دو کتاب وی به نام‌های تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری و بختیاری در آئینه تاریخ<sup>۲</sup> بوسیله مترجم فقید تاریخ بختیاری، مرحوم مه‌رآب امیری ترجمه و منتشر گردیده است.

یکی از مقالات وی با عنوان: «خان‌های بختیاری، دولت ایران و انگلیس ۱۹۱۵-۱۸۴۶ م»<sup>۳</sup> ابتدا بوسیله گودرز اسعد بختیاری در کتاب آنزان<sup>۴</sup> و سپس توسط نصرالله صالحی در فصلنامه تاریخ معاصر ایران<sup>۵</sup> ترجمه و منتشر شد. مقاله‌های دیگر پرفسور گارتویت تحت عناوین «ایلخانی بختیاری؛ سرایی از وحدت»،<sup>۶</sup> «دو وصیتنامه فارسی از حاجی علی‌قلی خان سردار اسعد»<sup>۷</sup> و «بیابانگردی و چراگاهی و قدرت قبیله‌ای»<sup>۸</sup> تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد به فارسی ترجمه نگردیده‌اند.

کتاب خان‌های بختیاری و تفرقه ایلی در ایران (۱۸۸۰-۱۹۱۵)<sup>۹</sup> که از سوی مترجم تحت عنوان تاریخ

سیاسی اجتماعی بختیاری ترجمه و منتشر شده، در اصل رساله دکتری نویسنده در دانشگاه کالیفرنیا بوده است. این رساله در خارج از ایران منتشر نگردیده بلکه مترجم یک نسخه ماشین شده از آن را در کتابخانه کالج ویلیامز ماساچوست بدست آورده و آن را به فارسی برگردانده است.

نویسنده برای نگارش این رساله به ایران مسافرت نموده و مدارک و اطلاعات و اسناد لازم را جمع‌آوری نموده است. وی با دقت، پشتکار و حوصله زیاد با تعدادی از محققان و صاحب‌نظران تاریخ ایران گفتگو نمود و توانست با خیلی از خوانین و یا فرزندان آنها مصاحبه نموده و اسناد و مدارکی را از آنان بدست آورد. بعلاوه مراجعه به کتابخانه‌های بزرگ و مراکز اسنادی اروپا و آمریکا، به‌ویژه با دسترسی به اسناد محرمانه و منتشر نشده وزارت خارجه بریتانیا موفق گردید اثری مستند و علمی درباره بختیاریها به رشته تحریر درآورد.

در این اثر تنها به ذکر وقایع و نقل حوادث بسنده نشده بلکه نویسنده با بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی بختیاری‌ها توانسته است تحلیلی علمی و ارزشمند از سیر وقایع و تحولات در تاریخ بختیاری قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم ارائه دهد. تکیه و تأکید نویسنده بر اسناد، بویژه اسناد منتشر نشده و محرمانه وزارت خارجه انگلیس باعث شده کتاب او از مستندترین آثار راجع به بختیاری‌ها باشد. چرا که تا قبل از این، در نوشته‌های مربوط به بختیاری به اسناد و مدارک توجه چندانی نمی‌شد. لذا محقق به هنگام مقایسه منابع ایرانی با اسناد وزارت خارجه انگلیس متوجه تفاوت‌های بسیار و حتی تناقض‌هایی میان آنها می‌شود.

علاوه بر این در آثاری که درباره بختیاریها به رشته تحریر درآمده است، ریشه‌یابی حوادث و رویدادها

که یکی از اصول پژوهش تاریخی است چندان رعایت نشده است در حالی که فلسفه تاریخ ایجاب می‌کند تا علل و اسبابی که موجبات وقایع تاریخی را فراهم می‌سازند مورد بررسی قرار گرفته تا ریشه و علل حوادث تاریخی روشن گردد. نویسنده این کتاب با در نظر گرفتن علل و ریشه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و... حوادث، به خوبی از عهده این کار برآمده است.

کتاب در پنج فصل تنظیم شده است. غیر از فصل دوم که راجع به گذشته بختیاری است و در آن بیشتر از منابع ایرانی استفاده شده، بقیه مطالب از روی اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده وزارت خارجه انگلیس تهیه و تدوین گردیده است.

نویسنده در مقدمه خود به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه کتاب‌های خواندنی و مردم‌پسندی در مورد بختیاری و سایر کوچ‌نشینان ایران منتشر گردیده اما این کتابها به لحاظ محتوای علمی و روشهای تحقیقی در سطح نازلی قرار دارند. چرا که در این آثار از اسناد و مدارک آرشیو ملی بعضی از کشورهای غربی استفاده نشده است.

وی اظهار می‌دارد که درباره کوچ‌نشینان ایران هیچ اثر پژوهشی وجود ندارد. به زعم نویسنده، علی‌رغم برانگیختن حس کنجکاوی بعضی تاریخ‌نویسان، مردم‌شناسان و جهانگردان نسبت به زندگی کوچ‌نشینان منطقه خاورمیانه، شگفت‌انگیز است که تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی در رابطه با تاریخ یا حتی شرح زندگی آنان انجام نگرفته است. به نظر وی فقدان پژوهش در زندگی کوچ‌نشینان ایران به علت عدم علاقه پژوهشگران ایرانی و نیز جذب گروه‌های کوچ‌نشین در جامعه شهری می‌باشد.

در فصل اول کتاب، نظام کوچ‌نشینی سکنه جبال زاگرس و اوضاع اجتماعی ایلات این منطقه بررسی

## تاریخ سیاسی اجتماعی

# بختیاری

تاریخ  
سیاسی، اجتماعی بختیاری

تألیف

پروفسور جن. راف. گارتویت

با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس

ترجمه و حواشی  
مه‌رآب امیری

○ تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری

○ نگارش: جن. راف. گارتویت

○ ترجمه: مه‌رآب امیری

○ ناشر: سپهند، تهران، چاپ اول ۱۳۷۳

○ غفار پوربختیار

شده است. نویسنده به خصوصیات همسایگان بختیاریها، چون قشقاییها، بویراحمدیها و لرستانیها، نیز اشاره می‌کند. سپس به موقعیت جغرافیایی قلمرو بختیاری و نقش کوچ در اقتصاد بختیاری (اقتصاد شبانی) پرداخته دیدگاه‌های فردریک بارث<sup>۱۱</sup>، آرنولد توین بی<sup>۱۲</sup>، جاسکوز برکو<sup>۱۳</sup>، لاورنس کرادر<sup>۱۴</sup> و روبرت بریدو<sup>۱۵</sup> را در این رابطه بازگو می‌نماید.

فصل دوم مروری است بر تاریخ و گذشته بختیاری. مؤلف شناخت و ریشه‌یابی نژادی بختیاریها را یکی از معماهای لاینحل تاریخ ایران دانسته و به هنگام توضیح دربارهٔ واژه‌های «بختیاری»، «چهارلنگ» و «هفت لنگ» به ذکر نظرات نویسندگانی چون کوزن، حسین پژمان، سردار ظفر و سردار اسعد می‌پردازد. و در نهایت اذعان می‌کند که ریشه‌یابی نژادی و وابستگی‌های هفت و چهار به درستی روشن و مشخص نیست.<sup>۱۵</sup>

وی سپس به گذشته بختیاریها پرداخته و از نوشته‌های حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده) محمدکاظم (عالم آرای نادری) بدلیسی (شرفنامه) اسکندر بیگ (عالم آرای عباسی) و... دربارهٔ بختیاریها استفاده می‌نماید و از روابط صفویان و افشاریان با بختیاریها سخن می‌گوید. نویسنده کتاب در بحث نظام ایلی و خان‌سالاری شرایط و حدود اختیارات خان یا رئیس طایفه را توضیح می‌دهد. به عقیده او خان یا رئیس طایفه واسطه‌ای میان حکومت مرکزی و ایل بوده که با گردآوری و معرفی سربازان برحسب نتیجه به قشون، و علاوه وصول مالیات و پرداخت آن به خزانه، وظیفهٔ اصلی خود را انجام می‌داده است. اما در بیشتر منابع تاریخی دیده شده است که گاهی بخشی از یک طایفه همبستگی و وفاداری خود را به یک خان یا ایلی دیگری ابراز می‌کردند. نویسنده به عنوان نمونه از دو طایفه

## کتاب «خان‌های بختیاری و تفرقه ایلی در ایران (۱۹۱۵-۱۸۸۰)»

که از سوی مترجم،  
تحت عنوان  
«تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری»  
ترجمه و منتشر شده،  
در اصل رسالهٔ دکتری نویسنده  
در دانشگاه کالیفرنیا  
بوده است

ترک‌زبان «لرکی» و «گندزولوفشار» نام می‌برد که همبستگی و وفاداری خود را به خان بختیاری اعلام داشته و تحت حمایت او قرار گرفتند.<sup>۱۶</sup> مؤلف نظر لرد کوزن را که منظور از بختیاری محل سکونت است نه نسبت قومی و نژادی، را نمی‌پذیرد. او عقیده دارد عنوان بختیاری به کسانی که صرفاً در قلمرو بختیاری سکونت دارند، داده نمی‌شد مگر آنکه افراد وابستگی خود را به یک خان سرشناس اعلام می‌کردند.<sup>۱۷</sup>

مبحث بعدی فصل دوم، شرح زندگی سیاسی و نظامی شخصیت‌های برجسته بختیاری در سدهٔ نوزدهم است که عبارت‌اند از: محمدتقی خان چهارلنگ، علی‌رضا خان چهارلنگ، جعفرقلی خان بهداروند، کلبعلی خان دورکی و حسینقلی خان دورکی ایلخانی بختیاری.<sup>۱۸</sup> تمامی اطلاعاتی که نویسنده از زندگی محمدتقی خان، علی‌رضا خان، جعفر

قلی خان و کلبعلی خان ارائه می‌دهد، کپی‌برداری از نوشته‌های هنری لایارد انگلیسی است.<sup>۱۹</sup> گارثویت می‌نویسد که کلبعلی خان در شکستی از نیروهای حسینقلی خان برادرزاده‌اش به قتل رسید،<sup>۲۰</sup> در حالی که اینگونه نیست. او در غم کشته شدن پسر بزرگش، ابدال خان در جنگ با حسینقلی خان، دق مرگ شد.<sup>۲۱</sup>

نویسنده در مورد زندگی واقدمات حسینقلی خان ایلخانی بسط بیشتری داده و جزئیات زندگی و اقدامات وی را بیشتر از سایرین تشریح می‌نماید. به‌ویژه چگونگی قتل ایلخانی و علل آن مورد توجه و تأکید نویسنده است. بنا به عقیده گارثویت، حسینقلی خان در سال ۱۲۷۶ ق. از طرف محمدمشاه به سمت ایلخانی بختیاری منصوب گردید<sup>۲۲</sup> اما این سخن صحیح نیست، زیرا این انتصاب از جانب ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۸۴ ق. انجام گرفته است. نویسنده در بحث از علل قتل ایلخانی توسط ظل‌السلطان بر نقش فرهاد میرزا معتمدلوله حاکم فارس تأکید بسیار می‌کند و معتقد است فرهادمیرزا به ناصرالدین شاه هشدار داد که ظل‌السلطان و ایلخان بختیاری می‌خواهند مظفرالدین میرزا را از ولایت عهدی محروم و ظل‌السلطان را جایگزین او کنند.<sup>۲۳</sup> به گفتهٔ وی حملات قشقایی‌ها که جزو ابواب جمعی معتمدلوله بودند به طوایف بآبادی بختیاری باعث اختلاف میان معتمدلوله و حسینقلی خان ایلخانی گردید و در نتیجه ایلخانی نامه‌ای به معتمدلوله نوشت و او را به اعزام پنج هزار سوار تهدید کرد. معتمدلوله نیز نامهٔ ایلخانی را برای شاه فرستاد و نوشت: «جد ما محمدحسن خان با سی سوار خروج کرده و شما از شخصی که حاکم فارس را با پنج هزار سوار تهدید می‌کند، واهمه ندارید.»<sup>۲۴</sup> شاه نیز پس از وصول نامهٔ معتمدلوله، حاجی‌میرزا عبدالغفار نجم‌الملک و حاجی نایب را به خوزستان روانه کرد و دستور داد از وضعیت قشون و نفوذ ایلخانی

حسینقلی خان، در حدود سال ۱۸۷۹ میلادی



۸) Pastoral Nomadism and Tribal Power\*

Iranian studies, XI (۱۹۷۸): ۱۷۳-۱۹۷.

۹) The Bakhtiari Khans: Tribal Disunity In

Iran, ۱۸۸۰-۱۹۱۵.

۱۰) FREDRIK BARTH.

۱۱) ARNOLD T. TOYNBEE.

۱۲) JACQUES BERQUE.

۱۳) LAWRENCE KRADER.

۱۴) ROBERT T. BRAIDWOOD.

۱۵) گارثویت: تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری،

پیشین، صص ۸۴-۸۰.

۱۶) همان، صص ۱۰۳.

۱۷) همان، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۱۸) همان، صص ۱۴۸-۱۲۰.

۱۹) رک: لایار، هنری: سفرنامه لایار، ترجمه

مهراب امیری، انتشارات آژان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶،

صفحات مختلف.

۲۰) گارثویت، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری،

پیشین، صص ۱۴۱.

۲۱) رک: میرزایی، غلامرضا: بختیاری‌ها و قاجاریه،

انتشارات ایل، چاپ اول، شهرکرد، بی‌تا، صص ۱۴۶.

۲۲) گارثویت، پیشین، صص ۱۴۳. شگفت است که

گارثویت در نوشته دیگر خود به نام «خانها و شاهان:

بررسیهای مستند از بختیاری در ایران» که از سوی

مهراب امیری تحت عنوان بختیاری در آئینه تاریخ

ترجمه گردید فرمان ایلیخانی حسینی خان را از طرف

ناصرالدین شاه و به تاریخ شعبان ۱۲۸۴ (دسامبر ۱۸۶۷)

می‌داند. رک، صص ۹۵-۹۶ جالب‌تر این که وی در مقاله

«خان‌های بختیاری، دولت ایران و انگلیس ۱۹۱۵-۱۸۴۶»

فرمان ایلیخانی را در سال ۱۲۶۲ ق (۱۸۴۶ م) و در زمان

محمدشاه می‌داند. رک فصلنامه تاریخ معاصر، صص ۸.

۲۳) گارثویت، پیشین، صص ۱۴۳.

۲۴) ظل‌السلطان، مسعودمیرزا: خاطرات

ظل‌السلطان یا سرگذشت مسعودی، جلد دوم، به اهتمام

و تصحیح حسین خدیوچ، انتشارات اساطیر، تهران،

چاپ اول، ۱۳۶۱، صص ۵۲۶-۵۲۵.

۲۵) مکین روز، الیزابت: با من به سرزمین بختیاری

بیائید، ترجمه مهراب امیری، نشر سهند، تهران، چاپ

اول، ۱۳۷۳، صص ۱۷۶ (اقتباس از یادداشت‌های مترجم).

## «جن راف گارثویت»

### با استفاده از اسناد

### خارج از ایران و

### به ویژه اسناد محرمانه و

### منتشر نشده

### وزارت خارجه انگلیس،

### تحلیلی منطقی از

### اوضاع اجتماعی، سیاسی و

### اقتصادی بختیاری‌ها

### در عصر قاجار

### به دست داده است

مایل است در سیاست ایلی اتخاذ کند و حتی به او اجازه داد که ایلیگی را به میل خود ولی از خانواده رقیب (ایلیخانی) انتخاب کند. بدین صورت دولت بریتانیا نه فقط حق حاکمیت دولت مرکزی را نقض کرد بلکه با دخالت در مسائل مالی و تقسیم قدرت میان دو خانواده ایلیخانی و حاجی ایلیخانی به اختلافات خانوادگی دامن زده و از این رهگذر دوئیت و دشمنی را میان دو خانواده گسترش می‌داد. سراسر فصل سوم درباره مذاکرات، چانه‌زنی‌ها و توافقات بر روی دو مسئله «جاده کارون‌رو و بختیاری (لینچ)» و «شرکت نفت بختیاری (داری)» می‌باشد.

در فصل چهارم به تفرقه‌ها و اختلافات داخلی بختیاری‌ها و نیز نقش بختیاری‌ها در تجدیدحیات انقلاب مشروطه و پس از آن پرداخته شده است و در فصل پنجم یا فصل آخر کتاب، نویسنده به عنوان حسن ختام مفاد قراردادهای خوانین بختیاری را بدون کم و زیاد درج نموده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱) GEN RALPH GARTH WAITE.

۲) گارثویت، جن. راف: بختیاری در آئینه تاریخ،

ترجمه مهراب امیری، نشر سهند و آژان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۳) The Bakhtiyari Khans, the Government of Iran, and the British, ۱۸۴۶-۱۹۱۵. International Journal of Middle East Studies, III (۱۹۷۲): ۲۴-۴۴.

۴) کتاب آژان دوم، به کوشش غلامعباس نوروزی بختیاری، خانهای بختیاری، دولت ایران و انگلیس، گارثویت، ترجمه گودرز اسعدبختیار

۵) فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۷۷، صص ۴۴-۷.

۶) The Bakhtiyari Ilkhani: An Illusion of Unity. International Journal of Middle East Studies, VIII (۱۹۷۷): ۱۴۵-۶۰.

۷) Two Persian wills of Hajj'Ali Quli Khan Sardar As'ad. Journal of the American Oriental Society, XCV (۱۹۷۵): ۶۴۵-۵۰.

تحقیق نمایند. گزارش‌های این دو نفر مساعد حال ایلیخانی نبود و او را مصلح امنیت فارس و اصفهان معرفی می‌کرد. لذا شاه به زوال او تصمیم گرفت. ظل‌السلطان معتقد است که فرهاد میرزا معتمدالدوله، نجم‌الملک و حاجی نایب او را متهم به سازش با ایلیخانی کردند و لذا شاه او را به تهران احضار کرد و گزارشات این سه نفر را به او داد و گفت: «اینها را بخوان و فکرها را بکن که امروز تخت سلطنت و تاج قاجاریه به یک مویی بسته و آن مو در دست تو و یک قیچی بسیار تندی حسینیقلی خان گرفته می‌خواهد این مو را قطع نماید...»<sup>۲۵</sup> این چنین بود که ظل‌السلطان ناگزیر به اطاعت از شاه و قتل حسینیقلی ایلیخانی گردید.

موضوع فصل سوم روابط بختیاری‌ها و بریتانیا است. نویسنده بر این اعتقاد است که در اواخر قرن نوزدهم ترس و وحشت انگلیس از این بود که مبدا روس‌ها از ضعف و ناتوانی قاجارها استفاده کرده و جای پای خود در خلیج فارس باز نمایند. لذا انگلیسی‌ها در سیاست قبلی خود که عبارت بود از ارتباط و تماس غیرمستقیم با خوانین و شیوخ جنوب (آنهم از طریق حکومت مرکزی)، تجدیدنظر نموده و با آنان تماس مستقیم گرفتند. با افتتاح راه کارون‌رو بختیاری و اندکی بعد کشف حوزه‌های نفتی در خاک بختیاری و احداث خط لوله و سپس موقعیت سوق‌الجیشی خوزستان طی جنگ جهانی اول، انگلیس بیش از پیش روابطش را با خزعل و خوانین بختیاری گسترش داد. قرار داد جاده بختیاری یا جاده لینچ در سال ۱۸۹۸ به مرحله اجرا درآمد و در سال ۱۹۰۱ داری پس از کسب امتیاز نفت قرارداد ویژه‌ای با خوانین بختیاری امضاء کرد و در سال ۱۹۰۵ و سالهای پرآشوب قبل از جنگ جهانی اول، بریتانیا قراردادهایی در زمینه دفاع و حفاظت از میدانهای نفتی با خوانین بختیاری منعقد نمود. در سال ۱۹۱۲ با موافقت و تضمین سفارت انگلیس، نصیرخان سردار جنگ برای مدت پنج سال به ایلیخانی بختیاری انتخاب گردید. دولت بریتانیا ضمانت کرد که او هر نوع تغییراتی را که

